

شینه عیبه اجابت مبارک خالی

غیر عشرت اعدان بر این زمین بادا

کرد این ز شرف سر بر زمین و پیر
خاک پایت کلا تا که کوه را باوا

بهر قطره نفخه تو در روزهای
کنش خنجر جا که شیخ باوا

تا بدو دل دیر از ج و هلت تو
بیل محفل دایم جو محسوس باوا

که کند کج و در جوی بر اسبیت
الف قانش از بار دفا تو باوا

هر کجا چشمه آبش تو در باره صفای
از دم بر عطر از جویم باوا

صفت آفتاب که از کیت از فلک
ز هر و از شرف تو از دفا تو باوا

نام این کار تو کار است محمد فاکم
دره التاج کلام خوش بود باوا

سایه مکتب که از سخن مبارک
نور مرآت بر این دمسلم باوا

صاحب اسرار جهان باوا

ار که نمود بعالمت ثانی

از این

هر ز خانه تو بر صبادوست
ذکر کوه بهمان روحا نه

که در یونان چو تو از تو
سزدت کردی بگردان

مروان جهان اسم دارند
بردن آرزو در با نه

داره روز از دل خداوندت
تاج من از تخت سلطنت

از بهانه ترا زنده کن
و میوه کن از کس سلیمان

بجای و نفع از جو در سجده
کای کسین در بره نیست

بنت روشن چو پیر اعظم
در دولت از مال این جهان

از صفای ضمیر باطل پاک
عرض ناکرده مطالب دان

روز عید است و نیست قدرت
که چو باران کنم ز افق نه

نیچ جانیم من در خوا هم
سازش در ره تو فریاد نه

صاحب اسرار فلک قدر را

ار که بر سینه جهان باوا

Copyright © King Saud University